

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH5707438 ISSN-P: 2676-6442

مسئولیت مردم در تداوم حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

رسول سلیمی شاه آبادی^۱

دانشجوی ارشد روانشناسی عمومی و کارشناس علوم تربیتی و آموزگار آموزش و پرورش استان کرمانشاه

زهرا الهیاری علی گرزانی

دانشجوی مشاوره دانشگاه پیام نور

چکیده

تشکیل حکومت توسط رسول خدا(ص) در مدینه بهترین دلیل بر رابطه دین با سیاست است که برای رسیدن به اهداف دین راهی جز برقراری حکومت مبتنی بر دین نیست. آیین مقدس اسلام بزرگترین اصل اجتماعی و پاکترین نهاد سیاسی را ارائه فرمود که هدف آن بازگرداندن نشانه‌های حق و دین خدا به جایگاه خویش و ظاهر کردن اصلاح در سرزمین‌های الهی. هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم توانایی تداوم و پیشبرد اهداف خود را ندارد و در این میان حکومت اسلامی نیز مستثنا نیست. هدف ما از مقاله حاضر تعیین نقش مشارکتی مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی است تا بتوانند با شناخت وظایف خود در تداوم حکومت اسلامی نهایت تلاش خود را به کار گیرند. از مهم‌ترین این نقش‌ها می‌توان به بصیرت داشتن مردم، وحدت، اطاعت از رهبر و... اشاره کرد.

واژگان کلیدی: حکومت، مردم، نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، اسلامی

^۱. نویسنده مسئول

مقدمه

یکی از اساسی ترین مفاهیم و مسائل سیاست و زندگانی سیاسی، حکومت است که بسیاری از مسائل سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد زیرا حکومت نهادی است که می تواند تحقق بخش مسئله ی جانشینی انسان در زمین باشد.

با توجه به ورود دین در ابعاد مختلف زندگی انسان اجرای کامل احکام و مقررات دین و در نتیجه وصول به اهداف آن جز با برقراری حکومت مبتنی بر دین امکان پذیر نیست. آیین مقدس اسلام بزرگترین اصل اجتماعی و پاکترین نهاد سیاسی را ارائه فرمود. پیامبر برگزیده خداوند با دین مبین اسلام انسان را به بلوغ می رساند و انسانیت را به حد اعلای می کشاند (عباس حسن، ۱۳۸۹).

گسترش حدود سیاسی یک قلمرو، یک ملت بی آنکه به توسعه مبانی اخلاقی و ایمانی آن توجه شود امری بی فایده می نماید زیرا تا وقتی که تقوا و فضیلت در فرد یا جامعه ای فرمانروای واقعی نباشد، امید و چشم داشت به ترقی و تعالی آن همچون نقش به آب، بی اثر و نااستوار و زودگذر است (حقوقی، ۱۳۷۴). تشکیل حکومت در اسلام تنها زمانی می تواند مطرح گردد که دین اسلام مشتمل بر امور سیاسی باشد در غیر این صورت تمام مباحث حاکمیت دینی و ولایت سیاسی پیامبران و امامان معصوم (ع) با مشکل دفاع عقلانی مواجه می گردد. مطابق جهان بینی اسلامی سراسر هستی در مالکیت خداوند است و در این قلمرو برای او شریکی نیست و به همین دلیلی فرمانی جز فرمان او وجود ندارد (جوان آراسته، ۱۳۸۶).

تشکیل حکومت توسط رسول خدا (ص) در مدینه بهترین دلیل بر رابطه دین با سیاست است. پیامبر (ص) علاوه بر شأن نبوت، دارای شأن امامت و ولایت بر مسلمانان بود و تشکیل حکومت از وظایفی بود که از جانب خدا بر عهده داشت زیرا او مأمور به اجرای دین بود و اجرای کامل آن جز از طریق حکومت امکان پذیر نبود (جوان آراسته، ۱۳۸۶).

تاریخ، از وجود نوعی حکومت در تمامی جوامع بشری حکایت می کند، حکومت هایی همچون قبیلگی، پادشاهی و حکومت های امروزی. این ضرورت تاریخی به مفهوم ضرورت وجود حکومت در زندگی بشر است به گونه ای که بدون وجود حکومت، زندگی اجتماعی امکان پذیر نیست، زیرا نیاز مردم به حکومت همیشگی است و اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد. حتی

^۱ انعام/۵۷: (فرمان و حکم فقط به دست خداست، همواره حق را بیان می کند و بهترین داوران و جداکنندگان است)

^۲ مائده/۵۵: (سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مومنانی که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات می دهند).

در جامعه ایده آل و آرمانی افلاطون و کمونیسم نیز نیاز به حکومت به گونه ای مشاهده می شود. از این رو، بطلان کلام کسانی چون آنارشیت ها و خوارج که ضرورت حکومت را انکار می کنند، به خوبی آشکار می گردد. (قاسمی، ۱۳۸۸)

وجود حکومت در زندگی اجتماعی بشر یک نیاز فطری و طبیعی است و از مهم ترین موضوعاتی است که بشر از آغاز پیدایش به آن توجه داشته و تا خواهد بود به آن توجه خواهد داشت. آیت ... جوادی آملی و آیت ... مصباح یزدی با بیان سه نکته ضرورت وجود حکومت را به اثبات می رسانند:

۱. اینکه انسان ناگزیر از تشکیل حکومت اجتماعی است خواه به صورت طبیعی و خواه به صورت اضطراری یا انتخابی.
۲. اینکه برای جلوگیری از هرج و مرج و انتظار بخشیدن به زندگی اجتماعی قانون لازم است
۳. اجرای قانون نیازمند مجریان و حاکمان و تشکیل حکومت توسط آنان است (خانی، ۱۳۹۱)

در بیان اهمیت و ضرورت حکومت همین بس که خداوند در آیه ولایت ابلاغ نکردن فرمان خدا که، تعیین جانشین پیامبر برای ادامه اداره ی حکومت اسلامی بعد از پیامبر بود، مساوی است با انجام ندادن رسالت بیست و سه ساله پیامبر. همچنین در نهج البلاغه، حضرت علی (ع) آنگاه که شعار خوارج را شنید که می گویند: لا حکم الا الله. در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه در باب ضرورت حکومت فرمودند که: ((سخن حقی است که، که از آن اراده باطل شد. آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا درست نیست در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مومنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند)). حضرت همچنین در ادامه ی همین خطبه به فلسفه ی وجودی حکومت اشاره می کند: ((به وسیله ی حکومت بیت المال جمع آوری می گردد به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه از دست بدکاران در امان می باشند)). بعد از اینکه امام (ع) به ضرورت حکومت در همه ی جوامع اعم از جوامع اسلامی و غیر اسلامی پرداخت گریزی هم به

^۱ مائده/۶۷: (ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای....)

^۲ نهج البلاغه/ خطبه ۴۰

ضرورت وجود حکومت اسلامی می‌زند و اهداف به وجود آمدن حکومت اسلامی را بیان می‌کند، چنانکه در این باره می‌فرماید: «(خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.))»^۱

علاوه بر موارد فوق ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی طوری است که برای تشکیل یک دولت و برای اداره امور سیاسی، اقتصادی، دفاعی و فرهنگی جامعه تشریع شده است و حکومت اسلامی در متن ایدئولوژی اسلامی قرار دارد و اگر دولت و حکومت نباشد تشریع این قوانین عبث و لغو است (احمری، ۱۳۸۴).

محمد صدقی (۱۳۸۰) در این باره در کار پژوهشی خود که، به بررسی نقش مردم در حکومت از دیدگاه نهج البلاغه پرداخته است، می‌نویسد که در رژیم‌های مردمی آرا عمومی منبع قدرت حکومت هستند. در این مقاله سعی شده است تا ضمن بیان ضرورت نظم و حکومت در جامعه، وظایف متقابل مردم و حکومت را هم پوشش دهد. او هم چنین به مسائلی از قبیل مردم از منظر حکومت، شرایط حاکم اسلامی و نقش مردم در گزینش حاکم پرداخته است.

جاوید و فتاحی زعفرندی (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان "راهکارهای مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی" به بررسی این نکته پرداخته‌اند که مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی یک وظیفه و تکلیف شرعی است. در این مقاله آنها به تمییز بین انواع مشارکت مردم در حکومت پرداخته‌اند. آنها معتقدند که تداوم و پیشبرد اهداف در حکومت اسلامی بدون مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست.

گل صنم لو و موحدی محب (۱۳۹۰) در کار پژوهشی خود تحت عنوان "حکومت و حقوق متقابل مردم و زمامداران در نهج البلاغه" پس از تشریح مفاهیمی همچون حکومت و حقوق به ضرورت وجود حکومت پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده است تا حقوقی که مردم و زمامدار از دیدگاه حضرت علی (ع) بر یکدیگر دارند بیان شود تا بتوانند با اعاده حق طرف مقابل برای تداوم حکومت اسلامی قدمی بردارند و مثمر ثمر واقع شوند.

بخش اول: دیدگاه حضرت علی (ع) در مورد مردم

علی یعنی نخستین مردی که دین اسلام را صمیمانه پذیرفت و تا پای جان به پایش ایستاد. علی

^۱. نهج البلاغه / خطبه ۱۳۱

نخستین مسلمانی است که واقعیت گذشت و ایثار را عملاً به ملت اسلام آموخت. تمام سخنان، خطابه‌ها و نامه‌های حضرت (ع) در کتاب نهج البلاغه توسط سیدرضی در سال ۴۰۰ هجری جمع‌آوری شده است. محمد دشتی در وصف نهج البلاغه می‌نویسد که ما در تمام محورهای خط فکری نسل جوان می‌توانیم از نهج البلاغه به عنوان رهنمودهای تعیین‌کننده‌ای استفاده کنیم. در هجوم ایسم‌ها و ایست‌ها بهترین پناهگاه است که قدرت دفاعی لازم به نسل ما می‌دهد تا ارزشهای اسلامی خود را پاسدار باشند و تمامی مکاتب وارداتی را بتوانند عالمانه نقد کنند (دشتی، ۸۴).

حضرت علی (ع) در زمینه مشروعیت حاکم اسلامی به مشروعیت الهی معتقد بودند و لازمه به فعلیت رساندن حکومت را همراهی و یاری مردم می‌دانستند و مقبولیت مردمی را در کنار مشروعیت الهی را در جهت رسیدن به اهداف جامعه اسلامی و حکومت لازم می‌شمارند و ضرورت اجرای احکام اسلامی را در جامعه مقدم بر تصمیم‌های مردمی قرار می‌دادند. نقش مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری حاکمیتی در دوره حاکمیت علوی نمونه بارز و آشکار از بها دادن به مردم و توجه به حقوق همه‌ی افراد جامعه اسلامی بود چنانکه حضرت بارها از هر تربیونی برای مشخص نمودن جنبه‌های حقوق متقابل مردم و حکومت استفاده می‌کرد (شمولی سلح‌چینی و قاسمی، ۱۳۹۳). اگر چه نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی فقط در سطح نازل مقبولیت بخشی به آن مطرح است، لکن دوام مسأله مقبولیت نیز از دیدگاه علی (ع) معقول واقع نشده است و در بستر حقوق و تکالیف دو سویه‌های عنوان، و مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس حکومت اسلامی علوی در حالی که مردم را صاحب حق بر حکومت می‌داند، حکومت را نیز صاحب حقی بر آنها معرفی می‌کند و تکالیف متقابل حاکم و شهروند را شفاف و معین می‌سازد.^۱

امام (ع) در نامه به مالک اشتر درباره مردم می‌فرمایند: ((ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای دفاع عمومی مردم هستند)) تعبیر آن حضرت (ع) در مورد نقش مثبت و مهم مردم در اداره جامعه و ثبات و دوام حکومت بیانگر ضرورت حضور مردم و جایگاه رفیع آن به عنوان ستون‌های استوار دین است (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲).

بخش دوم: نقش مردم در تداوم حکومت

در بیان اینکه وظیفه مردم در قبال حفظ، استمرار و دوام حکومت چیست باید به چند نکته توجه کنیم اولاً اینکه باید ببینیم که آیا اصلاً مردم در تداوم حکومت خود نقشی دارند یا نه چرا که در حکومت های از قبیل سلطنتی و قبیله ای مردم نقشی در تداوم حکومت خود ندارد که حتی ممکن است در صدد براندازی آن برآیند. دوم اینکه آیا مردم نسبت به حکومتی که دارند احساس رضایت و خشنودی دارند که بخواهند تداوم یابد یا نه.

در ابتدای بحث ذکر این نکته را لازم می دانم که در این مقاله مراد از مردم همان ملت است. ملت یک هیأت از افراد انسانی است که در یک سرزمین معین سکونت گزیده اند و در اثر زندگی کردن در آن سرزمین مشترک با هم متحد شده اند این ملت ممکن است از نژادهای مختلف و ریشه های خونی مختلف باشند اما سرنوشت، اوضاع و احوال زندگی آنها را گرد هم آورده باشد (شاهرخی، ۱۳۹۱) در این مقاله سعی شده است تا وظایف و مسئولیت های مردم در قبال تداوم یافتن حکومت اسلامی از دید حضرت علی (ع) بیان شود.

در طول تاریخ هر کجا که حکومتی برقرار شده است نقش مردم در تشکیل و استمرار آن و یا در شکست و سقوط آن کاملاً مشهود و واضح است. اما نسبت به حکومت اسلامی، این مسأله به قابلیت ها و ظرفیت های نظام و حکومت اسلامی مربوط می شود که اهمیت حرکت در راستای ایجاد و سپس استمرار و حفظ آن و همچنین کمک به رشد و ارتقای کمی و کیفی اجرای احکام و دستورات اسلامی را به عنوان یک مسئولیت مهم بر دوش مردم مسلمان قرار داده است.

هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم توانایی تداوم و پیشبرد اهداف خود را ندارد، حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست از این رو بررسی جایگاه و نقش مشارکتی مردم در اداره ی حکومت اسلامی و راهکارهای تحقق آن ضروری است (جاوید و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲) بنابراین در اینجا به نقش و وظیفه ی مردم برای تداوم حکومت اسلامی می پردازیم.

بند اول: بصیرت

بصیرت به معنای بینش، آگاهی، هوشیاری و زیرکی، روشندلی و چشم خرد می باشد. بدیهی است منظور از بصیرت دیدن با چشم نیست، بلکه نوعی بینش عمیق درباره حق و حقیقت است که در رفتارهای فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... بروز و نمود دارد و موجب می شود انسان در همه عرصه ها، به ویژه عرصه اجتماعی - سیاسی، رفتاری همسو با حق داشته باشد (برهان، ۱۳۹۰).

بصیرت امری فراتر از رویت ظاهری است و آن عبارت است از ادراک حقایق و رویت اشیاء آن گونه که هستند. بصیرت در واقع، به ادراکات قلبی حاکی از حقیقت و قوه تمیز حق از باطل اطلاق

می شود. این امر از طریق عبرت آموزی از براهین و حجت های آشکار الهی و نیز تدبیر و تفکر در آنها به وقوع می پیوندد (مصالایی پوریزدی و محمدی، ۱۳۹۳).

در اهمیت بصیرت همین بس که خداوند تبارک و تعالی در آیاتی از قرآن کریم خود را به این صفت توصیف می کند و در آیه ای دیگر در راستای نشان دادن اهمیت والای بصیرت می فرماید: ((هرگز کوردل و روشن ضمیر یکسان نیستند))^۱ همچنین در روایات فراوانی به داشتن بصیرت و استفاده ی درست از عقل اشاره شده است. در یکی از همین روایات آمده است که حضرت علی (ع) از دست دادن چشم سر را بهتر از فقدان بصیرت می داند و با نگوشتش سطحی نگری و بی بصیرتی همگان را به بینش و بصیرت دعوت می نماید (معتمد، ۱۳۸۷).

بصیرت از موضوعاتی است که همواره مورد توجه امامان معصوم (ع) و رهبران حکومت اسلامی بوده است و چه خون دلهایی که امامان (ع) ما از دست این بی دبری و بی بصیرتی نخورده اند.

حکومت اسلامی همواره مخالفانی دارد که قصد سرنگونی آن حکومت را دارند و از هر راهی برای رسیدن به اهداف شوم خود استفاده می کنند. مهم ترین کاری که این افراد می کنند، ایجاد فتنه در بین مردم است که حضرت (ع) روش آنها را برای ایجاد فتنه بیان می کند: ((اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند)) تا بتوانند از این طریق بین آنها اختلاف به وجود آورند. حضرت علی (ع) در بیان ویژگی های فتنه می فرماید: ((فتنه ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند چنانکه هست نشان داده می شود، فتنه ها چون می آیند شناخته نمی شوند و چون می گذرند شناخته می شوند، فتنه ها چون گردبادها می چرخند، از همه عبور می کنند، در بعضی از شهر ها حادثه می آفرینند و از برخی شهر ها می گذرند.))^۲ همچنین در خطبه ای دیگر می فرماید: ((فتنه ها چنان ویرانگرند که تندرست ها بیمار، و مسکن گزیدگان کوچ کنند، در آن میان کشته ای است که خونسش به رایگان ریخته و افراد ترسویی که طالب امانند))^۳.

حضرت (ع) روش تنها راه نجات از فتنه ها را آگاهی و مشمول لطف و رحمت پروردگار شدن می داند: ((در فتنه های در هم پیچیده به هنگام پیدایش نوزاد فتنه ها و آشکار شدن باطن آنها و برقرار

^۱ فاطر/ ۱۹: (نا بیا و بینا یکسان نیستند)

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۵۰

^۳ نهج البلاغه / خطبه ۹۳

^۴ نهج البلاغه / خطبه ۱۵۱

شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید)) و ((آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت)) بنابراین وظیفه‌ی همه‌ی مردم است که برای حفظ حکومت اسلامی خود آگاهی، بینش و بصیرت خود را در تمام جنبه‌ها افزایش دهند و کسی نمی‌تواند ادعا کند که بدون بصیرت می‌تواند در مقابل هجوم دشمن ایستادگی کند چنانکه ما در طول تاریخ با نمونه‌های آشکاری از این دسته افراد مواجه شده‌ایم. از نمونه‌های بارز آن یاران حضرت علی (ع) هستند که در جنگ صفین در آخرین لحظه‌های پیروزی، فریب قرآن‌های بالای نیزه را خوردند با اینکه سختی‌های فراوانی را تحمل کردند که حضرت (ع) در خطبه ۷۱ آنها را به زن بارداری تشبیه می‌نماید. حضرت (ع) در توصیه‌ای به مردم رهنمودهایی را برای مقابله با فتنه‌ها بیان می‌کنند: ((پس سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت‌ها نباشید و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار است و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است بر خود لازم شمارید و بر خدا، ستم‌دیده وارد شوید نه ستمگر، و از گرفتار شدن به دام‌های شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی‌ها پرهیزید، لقمه‌های حرام به شکم خود راه ندهید)).^۲

امیر مومنان علی (ع) با رفتار و گفتار خویش بزرگترین آموزگار بصیرت در تمام دوران‌ها بود آنجا که حضرت در خطبه ۶ نهج البلاغه در مورد آگاهی خود می‌فرماید: ((به خدا سوگند از آگاهی لازم برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر کنند)) و اصحاب خود را به داشتن این نعمت الهی فرا خوانده است و اینکه در طول تاریخ هرگاه احقاق حق خویش موجب ضربه‌ای بر اساس و پایه دین شود باید از آن چشم‌پوشند و حفظ اصول را بر همه چیز مقدم بشمرند و بر درد و رنج‌های ناشی از تضییع حقوق صبر کنند و دندان بر جگر بفشارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴).

حضرت (ع) در بعضی موارد برای حفظ اسلام و مسلمین نرمش نشان می‌داد و خار در چشم و استخوان در گلو گیر کرده به صبر و تحمل روی می‌آورد و مظلومیت‌ها را با دلی خونین به جان می‌خرید. (دشتی، ۷۸) چنانکه خود حضرت در رابطه با ماجرای سقیفه و غضب خلافت در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: ((پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده است، با دیدگان خود

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۵۰

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۱۵۱

می نگرستم که میراث مرا به غارت بردند)). این سوال اینجا مطرح می شود که چرا حضرت (ع) سکوت پیشه کردند و چرا برا رسیدن به حق مسلم خود که از جانب خدا به او داده شده بود اقدامی نکرد؟ خود حضرت (ع) در جواب به این سوال می فرماید: ((در برابر خواسته های خدا راضی و تسلیم فرمان او هستم آیا می پندارید من به رسول خدا (ص) دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا (ص) را بر عهده دارم که از من برای دیگری پیمان گرفت)) در ادامه ی همین خطبه به پیمانیاشاره شده است که ه پیامبر (ص) به حضرت (ع) فرموده بود که اگر امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشیده شد، سکوت کن.

همچنین در شرحی که بر نهج البلاغه آمده است توسط آیت ... مکارم شیرازی دلیل صبر امام (ع) را اینگونه توضیح می دهد: در زمان پیامبر (ص) منافقان و دشمنان اسلام برای رحلت پیامبر اکرم (ص) دقیقه شماری می کردند و بسیاری از آنها معتقد بودند که با رحلت آن حضرت (ص) یکپارچگی مسلمانان از میان می رود و شرایط برای یک حرکت ضد انقلابی فراهم می آید و قادر خواهند بود اسلام نوپا را درهم بشکنند. در چنین شرایطی اگر علی (ع) برای گرفتن حق خویش یا به تعبیر دیگر بازگرداندن مسلمانان به اسلام راستین عصر پیامبر (ص) قیام می کرد با توجه به تصمیم های که برای کنار زدن او از صحنه خلافت از پیش گرفته شده بود به یقین درگیری روی می داد و صحنه جامعه اسلامی چنان آشفته می شد که راه برای منافقان و دشمنان جهت رسیدن به نیأت بدشان هموار می گشت. گروه هایی که با نام "اهل ردّه" بعد از رحلت پیامبر (ص) بلافاصله در برابر حکومت اسلامی قیام کردند و بر اثر یکپارچگی مسلمانان سرکوب شدند، شاهد و گواه روشنی بر این معنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴). تنها می توان یک کلمه در وصف این حرکت حضرت (ع) به کار برد و آن "بصیرت و آگاهی" است. بصیرتی که خود حضرت با آن اشاره می کند: ((این سکوت را برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آن آگاهی دارم که اگر بازگویم مضطرب می گردید چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق)).^۲

حضرت (ع) عوامل بدست آوردن بصیرت و آگاهی را به مردم می آموزد تا بتوانند در شرایط مختلف خود و جامعه ی اسلامی خود را از خطرات و فتنه های دشمنان نجات دهند:

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۳۷

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۵

۱. یاد خدا: اولین و مهم‌ترین عامل بصیرت افزایی، یاد خداست. حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: ((خداوند سبحان و بزرگ یاد خود را روشنی بخش دلها قرار داد تا در پرتو آن شنا شوند هر چند پیش از آن ناشنا بوده اند و بینا گردند هر چند پیش از آن نابینا بوده اند))
۲. تلاوت قرآن: در اندیشه علوی یکی از عوامل بینش افزا تلاوت قرآن و تدبر در آیات آن است. حضرت (ع) در این رابطه می‌فرماید: ((این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله‌ی آن بشنوید... آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شود از خدا جدا نمی‌سازد))
۳. خودسازی: حضرت (ع) در خطبه ۸۷ در این رابطه می‌فرماید: ((راه هدایت را با روشندلی دید و از همان راه رفت و نشانه‌های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوت گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طنابها چنگ انداخت چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید و در برابر خدا به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند))
۴. اهل بیت: حضرت (ع) در خطبه ۵ از نهج البلاغه راه‌هایی را برای پرهیز از فتنه بیان می‌کنند که اولین و مهم‌ترین آن را همراهی با اهل بیت می‌داند: ((ای مردم امواج فتنه را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید)). کشتی‌های نجات در این حدیث اشاره دارد به حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: ((مثل اهل بیت من همانند کشتی نجات است)).
۵. داشتن وحدت و برادری: حضرت (ع) در حکمت ۲۱۵ به این امر اشاره می‌کند که: ((اختلاف نابود کننده اندیشه است)). از همین حدیث کوتاه ولی پر معنی می‌فهمیم که نبود وحدت و یکپارچگی باعث ایجاد فتنه و به خطر افتادن حکومت اسلامی خواهد شد.

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۲۲۲

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۱۳۲

^۳ نهج البلاغه / خطبه ۵

بند دوم: وحدت

وحدت و همبستگی میان مسلمانان از مسائل بسیار مهم و اساسی است که کلام خدا و سنت نبوی بر آن تاکید فراوان نموده اند. امام علی (ع) وحدت اسلامی را از نعمت ها و موهبت های الهی می داند و معتقد است که تنها عامل وحدت آفرین در جامعه اسلامی قرآن کریم و نبوت پیامبر اکرم (ص) است. اهتمام آن حضرت به این مسئله و تحقق آن بسیار است تا جامعه اسلامی دچار تفرقه و پراکندگی نگردد (قاسمی آرانی و خرم آبادی آرانی، ۱۳۹۳). موفقیت مسلمانان در جوامع امروزی که استکبار جهانی با تمام توان جهان اسلام و برخی کشورهای اسلامی را نشانه گرفته اند، در گرو توجه به همبستگی و وحدت اسلامی است. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را به اتحاد و الفت با یکدیگر سفارش کرده است.^۱

یکی از مولفه های اصلی تفکرات اسلامی امام (ع) اتحاد میان مسلمانان بود و در بیان اهمیت این موضوع در اندیشه حضرت (ع) همین بس که در خطبه ۱۹۲ اتحاد میان مسلمانان را موهبتی بی بدیل از جانب خدا می داند: ((خداوند بر این امت اسلامی بر "وحدت و برادری" منت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی توان همانند آن تصور کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر و از هر کرامتی والاتر بود)).

بر مبنای تعالیم اسلام، وحدت اسلامی یکی از مهم ترین ایده ها و آرمان های مورد توجه هر مسلمان آزاده ای از صدر اسلام تاکنون است. در جهان هستی اصل بر وحدت است و مبدأ آفرینش نیز عین وحدت است. در حقیقت وحدت مهم ترین عامل اقتدار امت اسلامی است، از این رو بیشترین تیرهای زهر آگین دشمنان نیز به همین سو نشانه رفته است (قاسمی و حسینی، ۱۳۹۲). در مقابل این همه تهدید مردم حکومت اسلامی باید وحدت خود را حفظ کنند تا بتوانند از مواهبی که حضرت علی (ع) برای حفظ وحدت و همدلی بیان کرده است بهره مند گردند: ((پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راه برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت های فراوان در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنها بخشید چرا که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته و به آن سفارش کردند)).^۲

^۱ آل عمران/۱۰۳: (و همگی به ریسمان خدا چنگک زنید و پراکنده و گروه گروه نشوید و....)

^۲ نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲

در سایه وحدت میان مسلمانان است که می توان دین اسلام را حفظ کرد. همچنان که حضرت علی (ع) در نامه ۶۲ نهج البلاغه می فرماید: «من دست باز کشیدم تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، میخواهند دین محمد(ص) را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شما است. پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار گرفته آرام شد(قاسمی آرائی و خرم آبادی آرائی، ۱۳۹۳).

در نگاه حضرت علی (ع) رهبر جامعه نقش موثری در ایجاد وحدت بیم مردم دارد. در خطبه ها و روایات مختلف حضرت به این امر اشاره کرده است که زمامدار حکومت اسلامی باید با تدبیر خود همه ی مردم را گرد اسلام جمع کند. ((جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد)) حضرت(ع) در این خطبه ایجاد وحدت در میان مردم را وظیفه ی زمامدار حکومت می داند و باید نهایت تلاش خود را در این جهت به کار گیرد در اینجا است که حضرت (ع) خود را تنها کسی می داند که در امت اسلام برای وحدت امت محمد(ص) و انس گرفتن آنها با یکدیگر تلاش کرده است و دلسوزتر از او در این امر وجود ندارد.^۲

امام علی (ع) به دو رکن اساسی برای وحدت میان مردم اشاره می کند:

۱. قرآن کریم: حضرت (ع) با عبارت "کتابهم واحد" در خطبه ۱۸ اهمیت قرآن را در ایجاد وحدت یادآور می شود و در حکمت ۳۶۹ می فرماید: ((اگر مردم رهبری قرآن را کنار بگذارند و از آن جز خطوطی باقی نماند، دچار تفرقه و پراکندگی خواهند شد.))

۲. نبوت پیامبر اکرم(ص): حضرت (ع) در خطبه ۹۶ در وصف پیامبر (ص) می فرمایند: ((دلها ی نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد با او میان دلها الفت و مهربانی ایجاد کرد)).

لذا از مهم ترین اصول جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی جامعه و پرهیز از بروز تفرقه و جدایی

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۱۴۶

^۲ نهج البلاغه / نامه ۷۸

است. اصل مهمی که ارزش و اهمیت آن مورد بحث قرار گرفت که اگر جامعه اسلامی و امت مسلمان دچار تشتت و پراکندگی شود، ابهت و اقتدار آن شکسته می شود و جای پای نفوذ و سلطه کفار و دشمنان ستمگر به حکومت اسلامی باز می شود (ذو علم، ۱۳۸۶). بنابراین لازم است که همه ی ما برای حفظ و تداوم حکومت اسلامی خود وحدت بین خود را با جان و دل حفظ کنیم چرا که طبق سخن گهر بار امیر سخن، حضرت علی (ع) که می فرمایند: ((دست خدا با جماعت است از پراکندگی پرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود))، چنانکه یکی از عواملی که جبهه ی باطل در مقابل جبهه ی حق پیروز می شدند اتحاد میان آنها بود که حضرت (ع) در خطبه ۲۵ در خطاب به لشکریانش می فرمایند: ((سوگند به خدا می دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد زیرا آنان در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود متفرقید)).

در قسمت قبل عواملی را که طبق گفته ی حضرت علی (ع) باعث به وجود آمدن وحدت در میان مردم می شود بیان کردیم. شایسته است به نقطه ی مقابل آن یعنی عوامل پیدایش تفرقه گریزی بنزیم تا همه ی ما در نهایت تلاش خود را در جهت خودداری از نزدیک شدن به این مرزها به کار گیریم.

۱. نیت ناپاک و زشت: شریف رضی (ره) کلامی را از علی (ع) نقل می کند که حضرتش در بخشی از آن به نکوهش غفلت زدگان می پردازد و می فرمایند: ((همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز سرشت پلید و ضمیر زشت شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری می دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می بخشید و نه با هم دوستی می ورزید))^۲

۲. شیطان: با درنگ در آموزه های نهج البلاغه و با عنایت به شواهد و رویداد های تاریخی به روشنی می توان دریافت که نکته حائز اهمیت در پیدایش تفرقه بین مسلمانان "تاکید بر عصبیتهای جاهلی" است. بر این اساس امیرالمومنین علی (ع) در "خطبه القاصعه"^۳ به نقش شیطان در پیدایش این آفت دینی اشاره می کند و می فرمایند: ((پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبها و سرسلسله متکبران است که اساس عصیت را بنا نهاد و بر لباس

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۱۲۷

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۲

^۳ خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

کبریایی و عظمت خدا در افتاد)). همچنین حضرت در خطبه ۱ شکل تجزیه این چرخه را به تصویر می کشد: ((همانا شیطان راههای خود را به شما آسان جلوه می دهد و اتصالات کلیدی دین شما را یکی پس از دیگری می گشاید و به جای وحدت و همدلی به پراکندگی شما می افزاید و با بهره گیری از همین تشتت و شکاف به فتنه و آشوب گرفتارتان می سازد)) (عبداللهی پور، ۱۳۸۶)

بند سوم: اطاعت از رهبری

فرآیند حکومت از مولفه های متنوع و گوناگونی پدید آمده است. یکی از این مولفه ها چگونگی برقراری ارتباط متقابل مردم با حاکم است، اگر این ارتباط صادقانه، صریح، دوسویه و متعالی باشد زمینه مشارکت حداکثری برای رشد و آبادانی جامعه را در پی خواهد داشت. امام علی (ع) برای این ارتباط چنان جایگاهی قائل است که انتقاد مردم از وی را به عنوان حاکم را حق خویش و وظیفه آنها می داند (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲). در اندیشه سیاسی اسلامی، مسئله ی رهبری به عنوان رکن اصلی اداره حکومت که در راس هرم قدرت و سیاست قرار دارد موضوع مهمی بوده است که نمی توانسته مورد توجه اندیشمندانی که به موضوع حکومت اسلامی پرداخته اند، قرار نگرفته باشد (موسی زاده و ضیغمیان، ۱۳۹۷) حکومت اسلامی همان طور که در تشکیل نیازمند بیعت آحاد مردم است در استمرار و ادامه نیز به همراهی و پشتیبانی ملت نیازمند است و در سایه ارتباط متقابل و مطلوب مردم و زمامدار و همراهی مردم می تواند حکومت را در برابر دشمنان داخلی و خارجی مصونیت بخشد (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲). در این ارتباط حقوقی برقرار است که طبق سخن حضرت (ع) ((در میان حقوق الهی، حقی بزرگتر از حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر نیست، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمر و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد)) رعایت این حقوق توسط هر دو طرف پیامدهایی را به همراه دارد من جمله :

۱. حق در آن جامعه عزت می یابد.
۲. راه های دین پدیدار می شود.
۳. نشانه های عدالت برقرار می شود.
۴. سنت پیامبر اکرم (ص) پدیدار می گردد.
۵. روزگار اصلاح می شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمنان در آرزوهایشان مأیوس می شوند!

در میان این حقوق، حق اطاعت از رهبر جایگاه ویژه ای دارد. البته اطاعت از غیر خدا منوط است به اینکه آن شخص در طول خداوند تبارک و تعالی قرار داشته باشد چنانکه خود خداوند در آیه اولی الامر^۱ به این مهم اشاره کرده است. حضرت علی (ع) حق رهبر بر مردم را این چنین تعیین می کنند: ((اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواه من باشید و هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید)).^۲

حضرت علی (ع) در بیان ضرورت اطاعت از رهبری می فرمایند: ((همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابراین زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشد به دست امام خود بسپارید. به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام اخلاص نداشته باشید خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد)).^۳ اما آیا هر رهبری لیاقت و شایستگی اطاعت را دارد؟ خود حضرت در خطبه ۱۳۱ مفصل به این سوال پاسخ می دهد: ((همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری کند و امامت مسلمین را عهده دار شود تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی مقدم می دارد و آن کس که سنت پیامبر (ص) را ضایع کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند)). همچنین در خطبه ۱۷۳ موارد دیگری از انتخاب رهبری را بیان می کند: ((ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر آشوب گری به فتنه انگیزیز برخیزد به حق بازگردانده شود و اگر سرباز زد با او مبارزه کند)). قرآن مجید نیز همین موضوع را در داستان بنی اسرائیل بیان فرموده است. آنجا که پیامبر طالوت را به عنوان رهبری فرماندهی آنها برگزید و ایشان اعتراض کردند که چرا ثروتمندان قوی رهبر نشده اند، او در پاسخ اعتراضشان گفت: طالوت از همه شایسته تر است چرا که خدا سهم بیشتری از علم و قدرت به او

^۱ نساء/۵۹: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۳۴

^۳ نهج البلاغه / خطبه ۱۶۹

داده است.^۱

مردم در برابر پیمانی که با رهبر بسته اند باید وفادار باشد، زیرا با بیعتی که انجام داده اند متعهد شده اند تا تمامی امکانات خود را در اختیار دولت حاکم قرار دهند و او را در تمامی ابعاد کشور داری یاری رسانند و در هیچ بعدی که یاری آنان نیاز است کوتاه نیایند. دولت آنگاه قدرتمند است که بالهای نیرومند مردمی تکیه گاه او باشد و آیه " و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه " ^۲ به همین حقیقت اشاره دارد. یعنی از هرگونه مساعدت شایسته در راه پیشرفت و اقتدار نظام بکوشید و گر نه با دست خود مایه ی نابودی خود را فراهم کرده اید (معرفت، ۱۳۸۰).

حال که ضرورت اطاعت از رهبری را درک کرده و با معیار های رهبری درست آشنا شدیم، در صورت اطاعت نکردن از چنین رهبری چه اتفاقی خواهد افتاد؟ حضرت علی (ع) در این باره اشاره می کند به مواردی که در جریان های مختلف باعث شکست کوفیان شده است که از مهم ترین آنها سرپیچی از فرمان حضرت (ع) به عنوان رهبر آنان بود. در اینجا به برخی از خطبه هایی که حضرت (ع) در مورد آنها فرموده است اشاره می کنیم تا درک کنیم که سرپیچی از دستورات امام و رهبر الهی چه عواقبی در پی دارد و از آنها درس بگیریم که بتوانیم برای حفظ حکومت اسلامی خود آنها را به کار گیریم:

۱. ((بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده ی مهربان دانا و باتجربه، مایه ی حسرت و

سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است))^۳

۲. ((در میان شما به پا خاسته فریاد می کشم و عاجزانه از شما یاری می خواهم، اما به

سخنان من گوش نمی سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی کنید تا آنکه پیامدهای ناگوار آشکار شد))^۴

۳. ((کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت

پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید))^۵

^۱ بقره/۲۴۷: (و پیامبرشان به آنان گفت: بی تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت و....

^۲ بقره/۱۹۵: (و در راه خدا اتفاق کنید و با ترک این کار خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکو کاران را دوست دارد)).

^۳ نهج البلاغه / خطبه ۳۵

^۴ نهج البلاغه / خطبه ۳۹

^۵ نهج البلاغه / خطبه ۲۸

۴. ((هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می گردد. شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی دست به سوی شما دراز کند))^۱

بند چهارم: مشارکت سیاسی

زندگی امروزه به طوری در تداوم است که مشارکت در همه ی قلمرو های آن نقش عمده ای دارد. این مشارکت در قلمرو های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کدام به طریقی اتفاق می افتد که از نزدیک به هم پیوسته اند و بدون یکی از آنها دیگر قلمرو ها ناکارآمد هستند. به همین لحاظ هر شخصی به ضرورت می تواند با راههای گوناگون به مشارکت روی آورد و نقشهای متفاوت در هر قلمرو ایفا کند که از آن جمله مشارکت در خانواده، مشارکت اقتصادی، مشارکت اجتماعی و فرهنگی و مشارکت سیاسی قابل ذکرند (طوسی، ۱۳۷۸). از یک سو هر حکومتی فارغ از نوع و محتوا به منظور اداره ی امور اجتماع نیازمند مشارکت عمومی است و هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم قادر به اداره امور خویش نخواهد بود. حکومت اسلامی نیز نیازمند مشارکت مردم در اداره ی امور کشور است. از سوی دیگر یکی از مهم ترین اهداف حکومت اسلامی که ضرورت اداره ی آن را نیز نمودار می سازد اجرای احکام شریعت الهی است که بدون مشارکت مردم این امر نیز غیر ممکن به نظر می رسد (اصلانی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۳).

اهمیت مشارکت تا حدی است که در برنامه ریزی های استراتژیک ملی هم توسعه مشارکت قانونمند مردم در فرآیند تصمیم گیری به عنوان راهبرد تلقی می شود. مشارکت سیاسی نیز به عنوان یکی از مهم ترین ابعاد مشارکت، موضوعی است که طی چند دهه ی اخیر، از مهم ترین دغدغه ها و دلمشغولی های روشنفکران و محافل فکری و فرهنگی بوده است. در نظام جمهوری اسلامی مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه های سیاسی و دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم گیری های سیاسی و نظارت بر آنها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی است (امام جمعه زاده، رهبر قاضی، عیسی نژاد و مرنودی، ۱۳۹۱).

امام خمینی (ره) با تاکید بر رابطه دین و سیاست و لزوم تاثیر مسلمانان در حوزه سیاسی از حضور آنان در این حوزه دفاع می کند. او به کرات با اشاره به دور شدن بیشتر مردم از صحنه ی سیاسی آن را برای اداره کشور فاجعه بار دانسته است. ایشان در موارد متعددی اعلام کرد: ((حفظ اسلام

^۱. نهج البلاغه / خطبه ۳۴

یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه ی قشر های ملت.)) از آنجایی که حمایت از هر حکومتی باعث دوام و پایداری آن در حوادث گوناگون خواهد شد. مهمترین شکل حمایت مردم از حکومت، شامل مشارکت در ابعاد مختلف مثل شرکت در انتخاباتی که توسط حکومت برگزار خواهد شد. مردم در همه نظام های سیاسی نقش اول در ثبات و کارآمدی نظام خویش ایفا می کنند. رای دهی و مشارکت در انتخابات آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم سالار به حساب می آید. رای دادن موثر ترین و عملی ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند (انفعالی، سمیعی و احمدی، ۱۳۹۳).

لازمه حکومت و مدیریت صحیح توجه پیوسته به نظر مردمان است، چه آن نظرها از موضع انصاف و داد باشد، چه اینگونه نباشد. نظر مردمان هرچه باشد ارزش توجه دارد، زیرا در صورت صحت قضاوت آنان معیاری خوبی برای سنجش است و اگر ناصواب باشد وسیله ای برای شناخت جامعه و اداره شوندگان و سلیقه های آنان است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴).

پس از کشته شدن عثمان مردم به حضور حضرت علی (ع) آمدند و عرض کردند: خلیفه کشته شده و مردم را امامی باید، شایسته تر از تو کسی را سراغ نداریم. حضرت (ع) فرمود: ((من به خلافت شما حاجتی ندارم، هرکس را انتخاب کنید من هم به او رضایت می دهم)) از این نکته در میابیم که حضرت (ع) حق انتخاب رهبر را به مردم می دهد و خود را مطیع رای مردم می داند. فردای آن روز که مردم برای بیعت جمع شده بودند آن حضرت بار دیگر حق تعیین رهبر را برای مردم محفوظ دانسته، خطاب به آنان فرمود: ((ای مردم این حکومت شما را هیچ کسی حقی در آن نیست مگر کسی که خودتان او را امیر کنید. دیشب با قراری از هم جدا شدیم هم اکنون اگر می خواهید به کار شما می نشینم و گرنه از هیچ کس ناراحت نیستم)) (طبری به نقل از آخرت دوست، ۱۳۹۳). حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص می فرماید: ((مردم هم خودشان مکلفند به اینکه شرکت کنند در انتخابات نروند کنار. تکلیف است حفظ اسلام است. رفتن به کنار خلاف تکلیف است، خلاف مصالح اسلام است. مردم اگر حضور نداشته باشند و خدای نخواستہ لطمه ای به اسلام وارد بشود مسئول هستند)). لذا شرکت در انتخابات و برنامه های حکومت وظیفه ی مردم است تا با آن بتوانند به دشمنان حکومت اسلامی ثابت کنند که پشتیبان حکومت

^۱ (صحیفه امام/ ج ۱۷، ص ۱۰۲).

^۲ (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۸۶)

خود هستند.

بند پنجم: نظارت

زاممداران و مدیران امروز، پیش از این در جایگاهی بیرون از زمامداری و مدیریت به نظارت و نقد قائل بودند، اما آیا اکنون که در جایگاه قدرت قرار گرفته اند همان رویه را می پسندند؟ واقعیت این است که چیزی دگرگون نشده است فقط یک جابه جایی صورت گرفته است که می تواند هر زمانی تجدید شود. پس باید توجه داشت همان نگاهی که زمامداران و مدیران امروز، در گذشته به حکومت ها و مدیریت ها داشتند، امروز به آنان صورت می پذیرد و آنچه می گفتند درباره ایشان گفته می شود. پذیرش این واقعیت عاملی پاسدارنده در رفتار حکومتی و مدیریتی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

نظارت و کنترل در امر مدیریت و اعمال آن در هر سازمان و تشکیلات و نیز در سطح گسترده تر در هر حکومتی اجتناب ناپذیر است. اگر در تشکیلاتی نظارت و کنترل صورت نپذیرد دچار هرج و مرج می شود و به اهداف از پیش تعیین شده خویش دست نخواهد یافت (مولایی، ۱۳۸۵).

حضرت علی (ع) آگاه کردن مردم را حقی بر گردن خود می داند: ((آگاه باشید حق شما بر من آ است که جز اسرار جنگی رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع با مشورت با شما انجام ندهم)) طبق این نامه امام (ع) دست به شفاف سازی امور حکومتی خود می زند تا مردم با نگرش خود بر امور نظارت کنند و در صورت عدم درک مسائل با توضیح و شفاف سازی مسئولان شک و تردید خود را برطرف کنند. حضرت (ع) در حکومت خود از مردمان می خواست که بر حکومت و مدیریت نظارت نمایند و آن را نقد کنند چنانکه در خطبه ای که به بیان حقوق متقابل مردم و زمامداران پراخته است می فرمایند: ((پس از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید که من خود را برتر از آن نمی دانم که خطا نکنم و در کار خود دل آسوده از خطا کردن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است)).^۱

نظارت تنها به کنترل مسئولین توسط مردم معنی نمی شود. در مواردی نیز باید فرمانداران و رئیس اداره ها نسبت به کارگزاران خود نظارت و بررسی داشته باشند. چنانکه حضرت (ع) در توصیه ای به مالک اشتر در نامه ۵۳ می فرمایند: ((رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت داری و مهربانی با

^۱ نهج البلاغه / نامه ۵۰

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶

رعیت خواهد بود)).

بند ششم: مطالبه گری

در نظام اسلامی " نصیحت ائمه مسلمین " حق مردم است و مردم براساس این حق می توانند نصایح، پیشنهادات و حتی انتقادات و اعتراض های خود را نسبت به رهبران جامعه اسلامی مطرح کنند. پیامبر خدا(ص) در حجه الوداع که با توجه به موقعیت مکانی و زمانی اساسی ترین و ضروری ترین مسائل را طرح می کردند. مسائلی که از نادیده گرفتن آن کیان اسلام و امت اسلامی ضربه می دید. موضوع نصیحت به ائمه مسلمین را در مسجد خیف یادآوری کردند و آنرا از جمله اموری برشمردند که هیچ مسلمانی نباید در آن تردید کند:

((چه چیز است که قلب هیچ مسلمانی نباید در آن تردید کند: ۱. اخلاص عمل برای خدا ۲.

نصیحت و خیرخواهی رهبران مسلمین ۳. همراه بودن با جماعت مسلمانان)) (مزیانی، ۱۳۸۶)

در کنار نصیحت، انتقاد و اعتراض از جمله حقوق و آزادی های سیاسی مردم و از منظر دینی تکلیف مومنان به منظور اصلاح و بهبود یافتن امور حکومت به شمار می رود که بر اساس مبانی منطقی و عقلانی استوار بوده و از نظر دینی توجیه پذیر است. نکته مهم در این رابطه آن است که انتقاد و اعتراض به مثابه نوعی از پیکار سیاسی با حفظ مشروعیت نظام سیاسی و به عنوان مبارزه در حکومت و نه مبارزه با حکومت، با هدف ایجاد اصلاحات و در راستای همگونی و همگونگی صورت می گیرد. انتقاد و اعتراض نسبت به عملکردها و سیاست های دولت حدود و شریاطی دارد که عدم رعایت آنها ممکن است مسیر سازنده و هدف اصلاح طلبانه انتقاد و اعتراض را منحرف نموده و تغییر دهد بنابراین لازم است در طرح انتقاد و اعتراض آداب و قواعد حاکم بر آن رعایت شود(محمدی، ۱۳۸۷)

مردم همواره باید خواسته ها و مطالبات خود را از حکومت پیگیری کنند. در غیر اینصورت هر اتفاقی که در آینده برای آنها رخ دهد خودشان مسئول هستند چنانکه در روایت داریم که پیامبر اکرم(ص) می فرمایند: ((هر طور باشید بر شما حکومت می شود)). لذا می طلبد که مردم نسبت به امورات حکومت آگاهی یابند. حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر او را از این امر مطلع می سازد که: ((مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری و درباره تو آن می

^۱ اصول کافی/ ج ۱/ ص ۴۰۳

^۲ نهج الفصاحه/ ص ۶۱۶/ حدیث ۲۱۸۲

گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی))، برطبق این نامه حضرت (ع) حق مطالبه گری را به مردم می دهد و از آنها می خواهد که نسبت به امور حکومت و زمامداران خود پیگیری کنند. در ادامه ی همین نامه حضرت (ع) به مالک سفارش می کند که: ((برای مراجعان مجلس عمومی تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس مبند و به خاطر خداوندی که تو را آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز تا هر کس به صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را به تو بگوید زیرا من بارها از رسول خدا(ص) شنیدم ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و روی سعادت نمی بیند))، لذا مردم باید با صراحت انتقادات و مطالبات خود را بیان کنند و در صورت ایمان به انتقاد خود تا حصول نتیجه بر روی آن پافشاری کند. نکته ی مهمی که در نقد و انتقاد و مطالبه گری باید به آن توجه کرد این است که باید مراقب چگونگی نقد خود باشیم چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه ۲۱۶ می فرمایند: ((با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزید و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجوید، با ظاهر سازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید که اگر حق را به من پیشنهاد می دهید بر من گران آید زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود)). آنچنان که دیدیم خود حضرت (ع) از مردم می خواهد که پیشنهاد های خود را به او ارائه دهند و از او دوری نجویند. در ادامه حضرت به آنها توصیه می کند که پیشنهاد و انتقاد خود را صریح بیان کنند چرا که حضرت (ع) خود را عاری از اشتباه نمی داند و خود را ایمن از گناه نمی پندارد مگر اینکه خدا او را حفظ کند.

بند هفتم: موارد دیگر

در اینجا به بررسی سایر وظایف مردم در تداوم حکومت می پردازیم که مردم باید از آنها عبرت بگیرند و سعی کنند آنها را رعایت کنند چرا که این عوامل باعث شکست ملت ها در طول تاریخ شده است. حضرت علی (ع) در این باره می فرمایند: ((از کیفر هایی که بر اثر کردار بد و کار های ناپسند بر امت های پیشینفرود آمد خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی ها و

^۱ نهج البلاغه / نامه ۵۳

^۲ نهج البلاغه / نامه ۵۳

سختی ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید).^۱ امام (ع) در ادامه همین خطبه به کارهایی اشاره می کند که پشت امت های پیشین را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید از جمله :

۱. کینه توزی با یکدیگر

۲. پر کردن دلها از بخل و حسد

۳. به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن

۴. دست از یاری هم کشیدن^۲

حضرت (ع) در خطبه ۲۹ به موارد دیگری از شکست کوفیا اشاره می کند: ((ای مردم کوفه بدن های شما در کنار هم اما افکار و خواسته های شما پراکنده اند، سخنان ادعایی شما سنگ های سخت را می شکند ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می سازد)). امام (ع) در این خطبه از مردم کوفه می نالد که ادعا های پوچ و تو خالی دارند، امام را به جنگ علیه دشمنان ترغیب می کنند و در هنگام درگیری خود را کنار می کشند چنانکه در خطبه ای دیگر حضرت به این ویژگی کوفیان اشاره می کند: ((هرگاه دسته ای از مهاجمان شام به شما یورش آوردند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می بندید و چون سوسمار در سوراخ خود می خزید و چون کفتار در لانه می آرمید.))^۳ از دیگر مواردی که حضرت (ع) آن را علت سقوط و سیر ارتجاعی امت می داند داشتن تعصب های بی جا مردم نسبت به چیزهای بی ارزش: ((با آن همه بزرگواری و کرامت هم اکنون می نگرید که قوانین و پیمان های الهی شکسته اما خشم نمی گیرید در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می شد ناراحت می شدید)).^۴ تعصب بی جا باعث زوال عقل می شود و از پیروی حق انسان را باز می دارد.

نتیجه گیری

گاهی حکومت برای خاندانی از اشراف بنیان نهاده شده است طبیعتاً حاکم تمام نیرو و توان خود را در راستای تامین مطامع و منافع پشتوانه های قدرت خود به کار می برد. گاهی حکومت برای تامین منافع و مصالح طبقه یا قشر یا حزب خاصی تشکیل می گردد و داین صورت طبقه حاکم تنها در خدمت همان گروه خاص گام بر می دارد. و بالاخره گاهی حکومت از توده مردم نشأت

^۱ نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲

^۲ نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲

^۳ نهج البلاغه / خطبه ۶۹

^۴ نهج البلاغه / خطبه ۱۰۶

می گیرد و خود را خدمتگذار مردم می داند یعنی همان حکومتی که در نهج البلاغه و سیره امیر مومنان (ع) از آن سخن به میان می آید. این نوع حکومت کمال خود را در این می بیند که رضایت شهروندان خود را به دست آورد چنانکه حضرت (ع) دوام و بقای حکومت را در این نکته می داند. در هر حکومتی مردم نقش تعیین کننده ای دارند. این مردم هستند که تعیین می کنند کدام حکومت استمرار داشته باشد و کدام حکومت سرنگون بشود. ذا کما گزاران حکومت باید تمام تلاش خود را به کار گیرند تا دوام حکومت خود را تضمین کنند. اگر این امر تحقق یابد در گام بعدی وظیفه ی مردم است که تمام تلاش خود را برای حفظ حکومت خود به کار گیرند. از آنجایی که در حکومت اسلامی کار گزاران و مردم هر دو برای رسیدن به جامعه ای که در تمام جنبه ها اسلامی عمل کند، تلاش می کنند لذا وظیفه دارند نقش های خود را در این راه بشناسند و آن را به درستی ایفا کنند تا باعث دوام و استمرار حکومت اسلامی خود بشوند.

منابع و مأخذ

۱. احمری، حسین. (۱۳۸۴) ضرورت حکومت در اسلام. مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل، شماره ۲.
۲. اصلانی، فیروز. فتاحی زفرقندی، علی. (۱۳۹۳). مشارکت عمومی در اداره حکومت اسلامی حق یا تکلیف. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۳(۸)، ۶۵-۸۷.
۳. انفعالی، سعیده. سمیعی اصفهانی، علیرضا. احمدی، سیروس. (۱۳۹۳). بررسی تفاوت عوامل اقتصادی، رقابت سیاسی و مداخله بیگانگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۵ و ۱۳۸۸. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵(۴)، ۱۶۹-۱۸۲.
۴. آخرت دوست، وحید. (۱۳۸۴). مبانی مشارکت مردم در سیره حکومت امام علی (ع). مجله بصیرت دانشگاه آزاد، ۱۲(۳۵).
۵. بخشایش اردستانی، احمد. دشتی، فرزانه. (۱۳۹۲). مردم‌سالاری در حکومت امام علی (ع)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۴(۲)، ۳۹-۶۸.
۶. برهان، مهدی. (۱۳۹۰). شاخص‌ها و مولفه‌های بصیرت سیاسی. مجله معرفت سیاسی، ۳(۵۰).
۷. جاوید، محمدجواد. فتاحی زفرقندی، علی. (۱۳۹۲). راهکارهای مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۶، ۶۹-۸۸.
۸. جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۶). مبانی حکومت اسلامی. موسسه بوستان کتاب، قم.
۹. حقوقی، عسکر. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام (فلسفه سیاسی اسلام). انتشارات هیرمند، تهران.
۱۰. خانی، راضیه. (۱۳۹۱). ضرورت حکومت از منظر آیت ا... جوادی آملی و آیت ا... مصباح یزدی. مجله فرهنگ پژوهش، ۵(۱۱).
۱۱. دشتی، محمد. (۱۳۷۸). درس پژوهی نهج البلاغه، جلد دوم. ناشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، چاپ اول، زمستان ۷۸.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۸). دلالت دولت (آیین نامه حکومت و مدیریت در عهد نامه مالک اشتر). انتشارات دریا، تهران.
۱۳. ذو علم، علی. (۱۳۸۶). چهل گام. ناشر کانون اندیشه جوان، ص ۱۹۹.
۱۴. شاه‌رخ، سید حامد. (۱۳۹۱). نقش مردم در حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری و شهید صدر. مجله فرهنگ پژوهش، شماره ۱۲.
۱۵. شمولی سلح‌چینی، همت ا... قاسمی، زهرا. (۱۳۹۳). نقش مردم در حکومت از دیدگاه حضرت

- علی (ع). نخستین همایش ملی الکترونیکی رویکردهای کاربردی و پژوهشی در علوم انسانی و مدیریت.
۱۶. صدقی، محمد. (۱۳۸۰). نقش مردم در حکومت از دیدگاه نهج البلاغه. نشر پاسدار اسلام، شماره ۲۳۴.
۱۷. طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۸). مشارکت مردم. مجله تعاون شماره ۹۹.
۱۸. عباس حسن، حسن. (۱۳۸۹). ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام. ترجمه: مصطفی فضائی. نشر موسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، قم.
۱۹. عبدالعلی پور، مهدی. (۱۳۸۶). اتحاد و انسجام اسلامی در نهج البلاغه، مجله طلوع، شماره ۲۴.
۲۰. فاضل، جواد. (۱۳۸۷). معصوم دوم، علی بن ابیطالب (ع). موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، زمستان ۱۳۸۷.
۲۱. قاسمی آرانی، ابوذر. خرم آبادی آرانی، زینب. (۱۳۹۳). بازخوانی مفهوم وحدت اسلامی در نهج البلاغه. فصلنامه علمی تخصصی حبل المتین، ۳(۷)، ۱۵۲-۱۶۲.
۲۲. قاسمی، زهرا. حسینی، سید محمد امین. (۱۳۹۲). جایگاه وحدت و انسجام در اسلام با تاکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری. اسلام و علوم اجتماعی، ۵(۹)، ۱۲۹-۱۴۴.
۲۳. قاسمی، فرج ا. (۱۳۸۸). ادله قرآنی ضرورت حکومت. مجله حکومت اسلامی، ۱۴(۳).
۲۴. گل صنم، لو، زین العابدین. موحدی محب، عبدا. (۱۳۹۰). حکومت و حقوق متقابل مردم و زمامداران در نهج البلاغه. فصلنامه مطالعات تفسیری، ۲(۷)، ۱۲۷-۱۵۲.
۲۵. محمدی، عبدالعلی. (۱۳۸۷). نقدپذیری حکومت و انتقاد ورزی جامعه در نگرش دینی، مجله علوم سیاسی، شماره ۴۲.
۲۶. مروتی، سهراب. رضایی، زهرا. (۱۳۹۲). شاخص های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار در نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱(۱).
۲۷. مزینانی، محمد صادق. (۱۳۸۶). نصیحت از حقوق متقابل دولت و ملت در حکومت نبوی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۵.
۲۸. مصلائی پوریزدی، عباس. محمدی، مروت. (۱۳۹۳). معناشناسی بصیرت در نهج البلاغه. دوفصلنامه کتاب قیم، ۴(۱۰)، ۸-۳۶.
۲۹. معتمد، عزت ا. (۱۳۸۷). باور ها و رفتارهای متعالی، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، گیلان.

۳۰. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۰). امام علی (ع) و حقوق متقابل مردم و حکومت. مجله کتاب نقد، شماره ۱۸.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). پیام امام امیرالمومنین (ع) جلد اول. نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران.

۳۲. سید رضی. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. ترجمه: محمد دشتی. انتشارات الهادی. چاپ ۲۷، بهار ۸۴، قم.

۳۳. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.

۳۴. موسی زاده، ابراهیم. ضیغمیان، فاطمه السادات. (۱۳۹۷). جایگاه رهبری جامعه در حکومت اسلامی در رسائل دینی ۱۳۴۲-۱۳۵۷. فصلنامه سیاست، ۴۸ (۱)، ۲۲۱-۲۳۵.

۳۵. مولایی، ابوالحسن. (۱۳۸۵). نگاهی به نظارت و کنترل در آموزه های نهج البلاغه. مجله حصون، شماره ۷.

۳۶. واعظی، احمد. (۱۳۷۹). حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام. نشر مرصاد، چاپ چهارم.